

”ما در قرآن به کلمه‌هایی برخورد می‌کنیم. این کلمه‌ها در زبان ما، در گفت‌وگوهای روزمره ما هم جریان دارند و در نتیجه بحران شروع می‌شود و گره‌های کور سبز می‌شوند؛ چون ما به برداشت‌هایی دست می‌زنیم که از عادت‌های ما مایه می‌گیرند.“

”ما به این گونه با مؤمن و متقی و محسن و صابر و شاکر و ذاکر و... عادت کرده بودیم و اکنون که با قرآن و آن کلمه‌های دقیق و تیپ‌های مشخص برخورد می‌کنیم، باز همان‌ها را مطرح می‌کنیم و همان‌ها را می‌فهمیم و یا بهتر بگویم نفهمیده با آنها بازی می‌کنیم و بر آنها ستم می‌نماییم و این ستم از آنجا شروع می‌شود که ما بدون رسیدن به معنا و مقصود، به کلمه‌ها و لفظ‌ها رسیده‌ایم و با الفاظ خالی انس گرفته‌ایم و آنها را در برخوردها به رخ یکدیگر کشیده‌ایم...“

اگر ما با حرکت فکری همراه می‌شدیم و در خود می‌جوشیدیم و مطلب‌ها و مفهوم‌ها را درک می‌کردیم و آنگاه در به در به دنبال کلمه‌ها می‌گشتیم ... در آن لحظه که به یک کلمه می‌رسیدیم، از آن بهره می‌گرفتیم و همچون تشنه‌های به آب رسیده، کلمه‌ها را قطره‌قطره می‌چشیدیم و جذب می‌کردیم.“

”ما پیش از آنکه تشنه شده باشیم، نوشیده‌ایم و پیش از آنکه به اشتها آمده باشیم و با سؤال‌ها گلاویز شده باشیم، خود را تلنبار کرده‌ایم و پیش از آنکه به معناها دست یافته باشیم، به کلمه‌ها رسیده‌ایم ... و این است که باد کرده‌ایم و با آنکه زیاد داریم، مریض و بی‌رمق هستیم و به امتلا‌ی ذهنی و پرخوری فکری دچار شده‌ایم ...

اسفناک اینکه، این بیماری و این پرخوری، همه گیر شده و اسفناک‌تر اینکه، این بیماری در ابتدا به عنوان یک افتخار و نشانه سلامتی و روشنفکری هم قلمداد می‌گردد، اما رفته‌رفته سنگینی و خستگی و ضعف ذهنی را به دنبال می‌آورد و روشنفکر تلنبار شده را به بن‌بست می‌رساند.

اینها با اینکه خیلی دارند، فقیر هستند؛ چون پیش از سؤال، به جواب‌ها رسیده‌اند و پیش از عطش، به آب.

”دوای اینها همان طرح سئوال‌های بنیادی است که بتواند به تفکرات آنها سازمان بدهد تا بتوانند با تفکرات سازمان گرفته به مطالعات خویش سر و سامانی بدهند و آن را هضم کنند و شیره‌کشی نمایند.

هیچ چیز بی‌حاصل‌تر از این مطالعات دستوری و کتاب خواندن‌های پیشنهادی نیست که پیش از طرح سؤال و جوشش پرسش‌ها، گریبان‌گیر تازه راه افتاده‌ها و نو مسلمان‌های شعارزده می‌شود.

کسانی که می‌خواهند دیگری را به راهی و به تفکراتی و به مطالعاتی وادار کنند، ناچارند که زودتر زمینه‌ها را فراهم سازند و تشنگی را در طرف بریزند و تنور را داغ کنند و سپس نان بچسبانند و مطالبی و کتاب‌هایی را در دسترس بگذارند. به این گونه، حرف‌ها و طرح‌ها زودتر جذب می‌شوند و کلمه‌ها زودتر مفهوم می‌شوند و در عمل شکل می‌گیرند و در خارج پیاده می‌گردند.“

”خسر، رشد، تکامل هم از آن کلمه‌هایی هستند که بسته‌بندی شده به ما هدیه شده‌اند، بدون آنکه آنها را یافته باشیم با آنها به بازی نشسته‌ایم.“

”برای من از سال‌های دور این سؤال که برای چه هستم طرح شده بود و به جواب بسته‌بندی شده‌اش هم رسیده بودم و با شور و حال می‌شنیدم برای تکامل ... تا اینکه دوره نقادی و عصیانگری شروع شد و حرف‌های سربسته به تحلیل رسیدند و در برابر سؤال‌ها، با حلم و تأنی، کار تحلیل آغاز گردید.

در این دوره بود که به این نکته رسیدم که انسان در یک مرحله خودش را کشف می‌کند و در یک مرحله این معدن را استخراج و تصفیه می‌کند و در یک مرحله به استخراج شده‌ها و آهن‌های تصفیه شده شکل می‌دهد و آنها را به صورت ماشین‌ها و ابزارهای گوناگون در می‌آورد و به تکامل می‌رساند. ولی مسأله در همین‌جا خلاصه نمی‌شود که پس از شکل گرفتن و به تکامل رسیدن، نوبت رهبری کردن و جهت دادن به ماشین‌های تکامل یافته می‌رسد.“

”رشد در زبان قرآن خیلی پربارتر و عمیق‌تر از تکامل است. البته می‌توان هر کلمه‌ای را در برابر هر معنایی قرار داد و وضعی جدید به وجود آورد، ولی این قرار داد و وضع جدید نباید ما را فریب بدهد. رشد در برابر خسر است و کمال در برابر نقص. آنچه که به اوج خویش رسید؛ مثلاً قدرت بازوها، قدرت فکری، قدرت عقلی، قدرت روحی ووو هنگامی که به اوج خود رسیدند و از نقص‌ها رها شدند، تازه همین‌ها همراه یکی از دو حالت رشد و یا خسر هستند. اگر با دستم و قدرت بازویم در جهت عالی‌تر کار کنم، رشد کرده‌ام وگرنه خسارت دیده‌ام و باخت‌ه‌ام.“

”چرا رشد کنیم؟

چون استعدادش را داریم.

و چون نیازش را داریم وگرنه گرفتار بحران احتکار و تراکم

استعدادها خواهیم شد و بیچاره نیازهای عظیم.

کسانی که گندم‌ها را به خاک می‌سپارند، آنهایی هستند که

وسعت خسیس زمستان را فهمیده‌اند و نیازهای عظیم را

شناخته‌اند و می‌خواهند گندم‌ها را زیاد کنند.

آنها که راه دراز و وقت کم را فهمیده‌اند، مجبورند که خود را

زیاد کنند و رشد بدهند.

اینها زندگی و مرگ را با همین معیار می‌سنجند، اگر زنده‌اند

و اگر می‌میرند، به خاطر همین زیاد شدن است.

زندگی‌شان تلاوت تکرار نیست و مرگشان، گم شدن و از

دست رفتن و خودکشی نیست.“

رشد | علی صفایی حائری

انتشارات لیلۀ القدر | نسخه الکترونیک را از اپلیکیشن «طاقچه» دریافت کنید

